

دکتر محمد یگانه آرانی

فرانکفورت - آلمان

امواج خاموشی

جنبش تضاد در تشبیه

هرچه فکر عمیق تر بشود - خود را در پوششی ضخیم ترمی نمایاند .
تشبیه و تصویر - شاهد نفرت او از نمودن است . بهترین تشبیهات و تصاویر
منفورترین نمایش اوست .

اراده بر نمودن و نفرت در نمودن - دو کشتی است که در هر تشبیهی و
تصویری باهم در تلاشند . اراده بر نمودن - بروشنائی میکوشد و نفرت در نمودن
پرده پوشی میکند . حقیقت - تصویر میسازد و آنرا میشکند و هر تصویر ناشکسته‌ای
بت میشود . اینست که نمایش هر فکر عمیقی - نور یکپارچه نیست بلکه حلقه‌های
درهم ریخته‌ای از سایه و روشن میباشد . چیزهایی از آن فکر نموده میشود و
خود همین نمود - چیزهایی از آن فکر رامپوشانند و درست همان چیزهاییکه
نموده شده - همان چیزها را میپوشانند و همان چیزهاییکه میپوشانند درست همان
چیزها را بهتر مینمایاند .

تشبیه و تصویر جنبش متضاد فکر عمیق است . هرچه فکر عمیق تر میشود
بیشتر به تشبیه و تصویر میپردازد ، عمیق ترین حقایق را در تشبیهات و تصاویر
میتوان یافت و گم کرد . این سائقه نمودن و کینه‌ورزی بر نمودن باتدازه‌ای شدید
است که مادر تشبیهات و تصاویر فقط چهار چوبه های صورت و کلمه - استخوان

بندی خشك معنی را در دست باقی داریم و حقیقت نانموده از دیده رفته است .
 در تشبیه و تصویر امکان یافتن حقیقت کم است ولی فرصت گم کردن آن
 بیشتر می باشد. مادر بر خورد بحقیقت بوصول ابدی حقیقت نمیرسیم . بهمین لحاظ
 است که حقیقت در تشبیه و تصویر نموده میشود ، در تشبیه و تصویر - حقیقت گنج
 مخفی میماند ، زندگی حقیقت در تشبیه و تصویر - آنی است و بعد از لحظه ای که
 حقیقت در آن نبضان کرد - از آن ناپدید میشود و فقط استخوان بندی خشکی
 از مفهومات منطقی باقی میماند - بهمین لحاظ است که حقیقت تشبیه و تصویر
 را منظور میدارد - چون بجای حقیقت بعد از لحظه ای بت میماند تحول حقیقت
 به بت در یک چشم بهم خوردن اتفاق می افتد . ماحقیقت داران - نا آگاهانه بعد از
 لحظه ای بت سازان و بت پرستانیم . آنکه دقیقه ای پیش برای حقیقت مبارزه
 میکرد اکنون بنام حقیقت - بر ضد حقیقت شمشیر کشیده است .

تحمل حقیقت

ما آنقدر جویای حقیقتیم که از حقیقت می توانیم تحمل کنیم ، حد
 جستجوی حقیقت .

- قدرت ما بر تحمل حقیقت است .
 و قتیکه قدرت تحمل حقیقت - در ما بمرز خود نزدیک شد - خود بخود
 از جستجوی حقیقت دست بر میداریم . بعضی از حقیقت آنقدر تحمل میکنند که
 فقط باعث شادی و خوشبختی و فراغشان باشد . بعضی دیگر از حقیقت آنقدر
 تحمل میکنند که غم و بدبختی و خطر از پذیرائی حقیقت در ایشان نمی گاهد بلکه
 بحرانیهای متداوم زندگی - آغوششان را برای حقیقت باز تر میکند .

کیفیت حقیقت در ما - نشانه جمال حقیقت است و کمیت تحمل حقیقت وسعت
 آنرا بما می نمایاند .

اگر تقواهای ماتحمل حقیقت را تا اندازه محدودی بعهده میگیرند ولیکن شرهای مابند که قدرت تحمل حقیقت را تا آخرین حد ممکنه انسانی میرسانند . روزیکه شرما نردبان ارتقاء بحقیقت شود - تقوای مامثل کفهای دریا بکنار ریخته خواهند شد. تقوای مابدینجهت خردمانده است که ماشرهای خود را نشناخته ایم و بدین ترتیب بقدرت تحمل حقیقت در خود نیفزوده ایم .

اگر حقیقت مارا آزاد میکند نه برای آنست که از بارما میکاهد بلکه برای آنستکه ثقل خود آن - بیش از همه چیزهاست . با افزایش ثقل حقیقت - نیروی ما در حمل آن نه تنها افزوده میشود بلکه ثقل حقیقت نیروی مارا چنان می افزاید که با همه سنگینی اش - احساس سنگینی درمانمی ماند .

مامگسی هستیم که عقاب شده ایم و بجای بالهای نازک و شکننده مگس بالهای بلند و قوی - جثه سنگین ما برابر اوجهای قلل میکشاند .

سنگینی حقیقت در ما - بالهای مارا بلندتر و قوی تر ساخته است .

آیا ما خود می اندیشیم؟

موقعی مامتفکریم که خود بتوانیم فکر کنیم ، با آنکه ما می پنداریم که خود می اندیشیم ولی خود در ما هیچگاه نیندیشیده است ، روزی مامی اندیشیم که خود در ما متولد شود و چه بسا که عمر خود را بیایان برده ایم و هنوز بخود نرسیده ایم .

روزی از خواب بیدار میشویم و می بینیم آنچه را که اندیشه خوانده ایم - استدلال و حجت آوردن و تأیید و توضیح خرافاتی بوده است که از دیده آگاهی ما پنهان - در ما میزیسته اند .

شناختن خود - ترك خود هائست که از خرافات جامعه در ما ساخته شده

است . آنچه را که ما می‌پنداریم اندیشیده‌ایم - آنچه‌یزست که دیگران در ما می‌اندیشند .

پیش از آنکه خود بیندیشیم - بایستی خود را کشف کنیم و بشناسیم و روزی خود را میشناسیم که آنچه دیگران بدور ما گذارده اند - در هم فروریزیم .
 آنچه را که ما «خود» می‌پنداریم سایه های متراکم دیگرانست . جامعه و تاریخ - «خود» را روز بروز در ما پوشانیده است و از دیده دور ساخته و آنچه را که بنام «خود» میخوانیسم مارا از شناختن خود بیشتر از هر چیز دیگری محروم میکند .

در سال ۵۵۲ م امپراطوری در ژاپون سلطنت میکرد بنام «کیم می» چون هیئت فرستادگان از کره بدر بار او فرود آمدند تمثالی (مجسمه) از بودا برای او هدیه آورده بودند که سطح آنرا با الواح طلا زینت کرده بانضمام بعضی نوشته های مقدسه و چندین پرچم و چند چتر و نامه ای نیز با خود داشتند که در آن پادشاه کره تعلیم بودا را ستایش کرده و اظهار میکرد که این دین ثمرات و نتایج خوبی بار میآورد. اگر کسی بدین دین درآید «بودها» میشود (یعنی دارای نور علم و معرفت بودهی Bodhi میگردد .

(تاریخ جامع ادیان)